

مدح در اشعار متنبی و حافظ

تاریخ وصول: ۹۰/۸/۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۰

مهدی ممتحن*

سمانه شریفی راد**

چکیده

پیشینه مدح در شعر عربی به عصر جاهلیت می‌رسد؛ ولی مدح در شعر فارسی، به تقلید از عروض عربی، از قرن سوم هجری شروع شده است. در دوران حیات متنبی و حافظ، مدح رواج فراوان یافته و شاعران بسیاری به مدیحه‌سرایی مشغول بوده‌اند. جایگاه و موقعیت مدح در دیوان متنبی و حافظ، با یکدیگر تفاوت فاحشی دارد. در حالی که حدود ۹۰٪ دیوان متنبی را مدح تشکیل می‌دهد، تنها ۷٪ دیوان حافظ به مدح اختصاص یافته است. این دو شاعر در شیوه‌ها و سبک مدیحه‌سرایی هم با یکدیگر متباین هستند. متنبی قریب به ۵۰ نفر را مدح کرده؛ در حالی که ممدوحین حافظ، نیمی از این تعداد است.

کلیدواژه‌ها: متنبی، حافظ، شعرا، مدیحه‌سرایی، مدح، ممدوح، دیوان.

*. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، جیرفت، ایران.

** دانش‌آموخته ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، جیرفت، ایران.

dr.momtahen@gmail.com

مقدمه

متنبی، شاعر بزرگ و نابغه شعر عربی است و از زمانی که پا به عرصه شعر نهاده، همه را به خود مشغول کرده است. تأثیر او در ادب عربی، بی‌بدیل است؛ به گونه‌ای که وقتی بخواهند اهمیت شاعری را در عصر نشان دهند، او را متنبی آن عصر می‌خوانند. حافظ نیز غزل‌سرای بزرگ ادبیات فارسی است و گستره شعر فارسی را در نوردیده و فضای اعصار و قرون را آکنده از نام نامی خویش ساخته است. گرچه در مورد این دو شاعر و شعر آن‌ها، تاکنون صدها کتاب و هزاران مقاله فراهم شده و جنبه‌های مختلف زندگی و خصوصیات شعری آنان بررسی شده؛ ولی تاکنون در زمینه مدح و مدیحه‌سرایی، مطالعه تطبیقی بین آن‌ها صورت نگرفته است. در این مقاله سعی می‌شود که این مهم به انجام برسد و برای تحقق این هدف، ابتدا پیشینه مدح در شعر عربی و فارسی و جایگاه مدیحه‌سرایی در عصر متنبی و حافظ بررسی شده است؛ سپس به صورت تطبیقی به انگیزه‌های مدیحه‌سرایی این دو شاعر و جایگاه و موقعیت مدح در دیوان آن‌ها پرداخته شده و به اشعار ذوجهین آن‌ها نیز اشارتی رفته است. سپس شیوه‌ها و سبک مدیحه‌سرایی آن‌ها به صورت مشروح بررسی شده و در پایان نیز ممدوحین آنان آورده شده است.

پیشینه مدح در شعر عربی و فارسی

یکی از ویژگی‌های عرب جاهلی، تفاخر به پدران و اجداد و بزرگان قبیله خویش بوده است و این هدف را به وسیله سرودن شعر به انجام می‌رسانیدند. آن‌ها پدران و بزرگان خویش را مدح می‌کردند و به هجو و سخریه دیگر قبایل می‌پرداختند. بنابراین باید سابقه مدح در ادب عربی را، از دوران جاهلیت بدانیم. بعد از بعثت پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم، مدح آن حضرت و سپس مدح خلفا رواج داشت و در عصر اموی، مدیحه‌سرایی اوج گرفت و خلفای اموی برای تثبیت موقعیت خود و مشروعیت بخشیدن به خلافت خود، همانگونه که به جعل حدیث می‌پرداختند، از شعرا نیز می‌خواستند که آن‌ها را مدح کنند و

این روند، در عصر عباسی نیز ادامه یافت.

در اشعار محدودی که از ایرانیان پیش از اسلام به جای مانده، اثری که به درستی روشن کند مدح منظوم در ایران باستان به چه نحو بوده، به دست نیامده است؛ ولی قرائن و شواهد نشان می‌دهد که مدیحه‌سرایی، از آداب و رسوم ایرانیان بوده است. در ایران پس از اسلام، اولین شاعر را، محمّد وصیف سگزی معرفی کرده‌اند (صفا، ۱۳۶۹: ۱۶۹) و او شعر فارسی را به تقلید عروض عرب، با مدح آغاز کرده است. هنگامی که شاعری، شعری به زبان عربی در مقابل یعقوب خواند و یعقوب از آن شعر اظهار کرامت کرد، محمّد وصیف، شعری در وصف یعقوب با این مطلع سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام
(نیاز کرمانی، ۱۳۶۷: ۱۵۹)

با توجه به این که تاریخ حیات محمّد وصیف، قرن سوم هجری است، پس آغاز مدح منظوم در ایران را باید از قرن سوم هجری بدانیم. پس از آن و در قرن‌های بعد، مدح روز به روز گسترده شد و در قرن ششم هجری به اوج کمال خود رسید و تا قرن ششم، اعتبار شعرا بیشتر به واسطه سرودن قصاید مدحی بود. شاهان و امراء، خاصه آنان که ایرانی‌الاصل نبودند، برای جلب قلوب مردم و تظاهر به ایران‌دوستی، نیاز به دستگاه تبلیغی مناسبی داشتند و شعرا در این دستگاه، مهم‌ترین جایگاه را داشتند و بر گرد هر پادشاهی، جمعی شاعر و مداح گرد آمده بودند که همه تأمین معاش می‌شدند و فقط وظیفه داشتند در وصف ممدوحین خود اشعاری بسرایند.

مدیحه‌سرایی در عصر متنبی و حافظ

خلفای عباسی در اکرام ادبا و شعرا مبالغت می‌کردند، با آن‌ها می‌نشستند و به مناصب عالیه مفتخرشان می‌کردند؛ تا آنجا که در بعضی شهرهای بزرگ مملکت، امرا و وزرا نیز به خلافت عباسی تأسی می‌کردند و با یکدیگر در جلب شعرا به رقابت برمی‌خاستند و مدح

در این دوره شایع شد که یکی از ویژگی‌های ادبی این عصر شمرده شده است. پیش از متنبی، شاعران بزرگی چون *بحتری*، *ابن الرومی* و *ابن المعتز* و «هم‌زمان با متنبی نیز شاعرانی چون: *ابوفراس*، *الشریف الرضی*، *ابوالعلاء المعری*، *ابن نباته السعدی*، *مهیارالدیلمی* و *ابوالحسن التهامی* مدیحه‌سرایی می‌کردند» (فران، ۱۹۹۰: ۱۴).

همانگونه که ذکر کردیم، قرن ششم هجری، دوران اوج مدیحه‌سرایی در ایران بود و پس از آن نیز، شاعران مدح را ادامه می‌دادند و ضمن قصاید خود، حاکمان و امرا را مدح می‌گفتند که نمونه آن را در «بوستان» سعدی می‌توان دید. قبل از *حافظ*، قصاید مطول و مدایح متملقانه و اغراق‌های یکنواخت، در بارگاه بزرگان و شاهان خریدار داشت و عنصری از قیل مدایح خود به ثروتی رسید که بین شعرا نامدار شد. شاعرانی مانند *میرخسرو دهلوی*، *خواجوی کرمانی*، *سلیمان ساوجی*، *عبید زاکانی*، *ابن یمین*، *شمس الدین کاشانی* و *جلال عکاشه* مدایح مفصلی در وصف پادشاهان داشتند و *خواجوی کرمانی*، پای مدح را به غزل کشاند و ممدوح، جانشین معشوق شد.

انگیزه‌های متنبی و حافظ در مدح

مدح و ستایشگری یکی از صفات فطری و ذاتی انسان است. انگیزه انسان را از ستایشگری، تاکنون در چهار عامل خلاصه کرده‌اند: *اعجاب*، *تشکر*، *رهبت* و *تکسب* (جمالی، ۱۳۸۰). این چهار عامل از انگیزه‌های متنبی و *حافظ* نیز هست. علاوه بر اینها، انگیزه‌های دیگری هم داشته‌اند که به صورت اختصار به همه آن‌ها اشاره می‌کنیم.

شارحین دیوان متنبی در مورد برخی انگیزه‌های او گفته‌اند: متنبی، *بخیل* و *عاشق مال* و *مقام بود*؛ به حدی که تمام عمرش را در این راه صرف کرد (البرقوقی، ۲۰۰۱: ۴۷) و او مردی *متکبر*، *بلندهمت* و *جاه‌طلب* بود؛ به اندازه‌ای که می‌توان گفت به جنون شهرت و مقام مبتلا شده بود (رضایی دری و حسن‌زاده نیری، ۱۳۸۳: ۱۴) و قصد و غایت او از پیوستن به *کافور*، *دستیابی* به *ملک* و *املاک* و یا *فرمانروایی* و *حکمرانی* بود؛ چرا که علاقه و عشق فردی به

امارت و حکومت داشت (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۵). سرپای وجود شاعر را عشق جمع‌آوری مال و قدرت گرفته بود و سینه‌اش با در برداشتن آرزوهای بزرگ و دور و دراز، فراخی یافته بود. متنبی عرب اصیل بود که خصوصیات عربی را مقدس می‌شمرد و عرب را برتر از دیگر اقوام می‌دانست و ویژگی‌های اخلاقی عربی را، برترین ویژگی می‌دانست و شعرش تصویری از این عقاید بود (کبریت، ۲۰۰۱: ۳۵). رفتار و مواضع او عربی بود و اخلاق و ذوق فنی او هم عربی بود (شرف الدین، ۱۹۹۲: ۴۱).

بنابراین، عربیت خالص را می‌ستود و ستایش از قوم عرب، در انواع شعر او آشکار است. گاه می‌بینیم که آنان را به وحدت دعوت می‌کند تا از یوغ سلطه بیگانگان بیرون آیند و از قید آنان آزاد شوند (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۴۶۴).

وَ اِنَّمَا النَّاسُ بِالْمَلُوكِ وَ مَا	تَفْلِحُ عَرَبٌ مُلُوكُهَا عَجْمٌ
لَا اَدْبُ عِنْدِهِمْ وَ لَا حِسْبٌ	وَ لَا عَهْدُ لَهُمْ وَ لَا ذِمٌّ
بِكُلِّ اَرْضٍ وَ طَتَّتْهَا اُمَّمٌ	تَرَعَى بَعْبِدِ كَانْهَا غَنَمٌ

(المتنبی، ۲۰۰۰: ۶۳)

متنبی خواهان احیا و بازگشت مجد عربی بود و آن را سرلوحه اهداف خود قرار داد و برای دستیابی به این هدف، به دربار اکثر حاکمان عربی آن زمان رفت و سعی کرد که با مدح، آن‌ها را به دوران عظمت عربی تشویق کند. برخی از مداخل متنبی، از روی عشق به ممدوح است و از عمق جان شاعر برمی‌خیزد؛ همانند مداخل *سیف‌الدوله*؛ اما برخی دیگر، یا به خاطر تکسب است و یا به دلیل ترس از ممدوح؛ مانند مداخل *کافور*، و گاهی هم مدح او به خاطر تشکر است، همانند مداخل *عضدالدوله* در شیراز.

مدایح *حافظ* نیز انگیزه‌های متعددی دارد که گاه با انگیزه‌های متنبی، مشترک و گاه متفاوت است. برخی از مداخل *حافظ* برای تکسب و دریافت صله و وظیفه است و آن را به صراحت بیان می‌دارد:

پادشاهان ملک صبح گهیم
 جام گیتی نما و خاک رهیم
 ما نگهبان افسر و کلیم
 روی همت بهر کجا که نهیم
 دوستان را قبای فتح دهیم
 کرده‌ای اعتراف و ما گویم
 (حافظ، بی‌تا: ۲۶۳)

گرچه ما بندگان پادشهم
 گنج در آستین و کیسه تهی
 شاه بیدار بخت را هر شب
 شاه منصور واقفست که ما
 دشمنان را از خون کفن سازیم
 وام حافظ بگو که بازدهند

گاهی مدایح حافظ با رغبت و شوق نسبت به ممدوح است؛ همانند مدیحه‌های شاه شجاع، و گاهی نیز از روی رعبت؛ مانند مدایح شاه یحیی. اما حافظ غیر از این موارد، انگیزه‌های دیگری نیز دارد؛ گاهی صرفاً برای رهایی از هرج و مرج یک خودکامه نالایق، به سلطان احمد جلایر امید می‌بست و گاه به تیمور لنگ، و برای آنها مدیحه می‌سرود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۶۰). برخی مدایح او، برای دسترسی به کتابخانه سلطنتی و مطالعه دیوان‌های شعر جمع شده در کتابخانه بوده است؛ مانند مدایح اولیه او درباره شیخ ابواسحاق؛ در موارد متعددی نیز، مدایح او به انگیزه نصیحت و پند و خیرخواهی بوده است:

حافظ، برخلاف متنبی، فارغ از ملی‌گرایی افراطی و نژادپرستی بود (ملاح، ۱۳۸۵: ۲۹). او جاه‌طلب نبود و سودای حکومت و امارت نیز نداشت و در طلب مال هم، افراط نمی‌کرد: قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع

که نیست باکم از بهر مال و جاه نزاع

شراب خانگیم بس می‌مغانه بیار

حریف باده رسید ای رفیق تو به وداع

(حافظ، بی‌تا: ۱۹۸)

مدایح ذووجهین متنبی و حافظ

گاهی اشعار متنبی دوپهلوی سروده شده است؛ چنان که هم مدح و هم هجا را می‌توان از

آن استنباط کرد و بسیاری از اشعاری که متنبی درباره کافور اخشیدی سروده، چنین است. در این زمینه کتابی تألیف شده به نام «رساله فی قلب کافوریات المتنبی من المدائح الی الهجاء» که به خوبی این قضیه را روشن کرده است. در این کتاب به روایتی از ابن جنی، شارح معاصر متنبی، اشاره شده است که می‌گوید: شاعر (متنبی) به او گفته: اگر بخواهی، می‌توانی تمام کافوریات را به هجا تبدیل کنی (شجاع‌پوریان، ۱۳۷۶: ۴). شاید بهترین مدعا در این زمینه، شاهدی از دیوان شاعر باشد:

و شعر مدحتٌ به الکرکذَنَ القریض و بین الرقی
فما کان ذلک مدحاً له ولکنه کان هجّوالوری
(المتنبی، ۲۰۰۰: ۳۳۱)

«و چه بسا اشعارش که بدان، کرگدن (کافور) را ستودم؛ در حالی که آن اشعار، میان شعر و افسون بودند». «آن اشعار ستایش برای او نبود، بلکه هجو او بود». مدایحی را که ظاهر آن مدح، ولی در باطن تمسخر و هجو است، مدایح ذووجهین نامیده‌اند که در دیوان هر دو شاعر کم نیست.

جایگاه و موقعیت مدح در دیوان متنبی و حافظ

همه محققان و شارحان دیوان متنبی اذعان دارند که بیشتر اشعار متنبی در موضوع مدح است و در بیان دلیل آن گفته‌اند: بیشتر دیوان متنبی را، مدح اشغال کرده است و در این شگفتی نیست؛ زیرا او از همان زاویه‌ای به شعر می‌نگرد که همه شعرای معاصرش نگریسته‌اند؛ یعنی شعر را وسیله‌ای برای گذراندن زندگی و رسیدن به مجد و عظمت به حساب می‌آورد. او آشکارا می‌دید که بزرگان زمانش تا چه حد فریفته ستایش از خود هستند و تا چه پایه، در این امر به رقابت با هم برخاسته‌اند. این بود که او نیز به مداحی پرداخت و خود را در این ورطه غرقه ساخت؛ تا مالی فراچنگ آورد. در هر کاخ رفیعی را زد؛ زیرا سر آن داشت که مردی بزرگ شود و بزرگی بدون مال میسر نبود. (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۴۴۷)

فَلَا مَجْدَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَالُهُ وَلَا مَالٌ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَجْدُهُ
(المتنبی، ۲۰۰۰:۲۹۳)

«در دنیا مجد و بزرگی برای کسی که مالش اندک باشد، نیست و در این دنیا برای کسی که مجد و بزرگی اش اندک باشد، مالی نیست».

صاحب «کشف‌الظنون»، اشعار متنبی را احصا کرده و بنا به اهداف متنبی آن‌ها را دسته‌بندی کرده است: شامیات ۲۳۵۲ بیت، سیفیات ۱۵۴۰ بیت، کافوریات ۵۲۸ بیت، فاتکیات ۳۵۷ بیت و شیرازیات ۳۹۶ بیت (عواد، ۱۹۷۹:۵) و بدین ترتیب مجموع اشعار مدح و ذم متنبی، ۵۱۷۳ بیت است. البته تعداد هجا و ذم بسیار کم است. مجموع اشعار متنبی، بنا به شمارشی که واحدی در شرحش کرده است، ۵۴۹۰ بیت است (انوار، ۱۳۸۰:۶۰) و با این محاسبه، اگر هجوها را کسر کنیم، تقریباً ۹۰٪ اشعار متنبی، مدیحه است. متنبی فقط در مدح *سيف الدوله*، ۵۱۲ بیت در قالب ۳۸ قصیده و ۳۱ قطعه سروده است.

مدح اگرچه یکی از عناصر و موضوعات شعر *حافظ* است، در درجه‌ای بسیار نازل قرار گرفته است و به همین دلیل نمی‌تواند ملاک شخصیت این شاعر بزرگ قرار گیرد. مجموع مدایح *حافظ* را پنج قصیده و قریب سی غزل دانسته‌اند. (دشتی، ۱۳۸۵:۱۵۳). تعداد غزلیات *حافظ*، با توجه به دیوان او، که به وسیله‌ی محمد قزوینی و قاسم غنی، ارائه شده، ۴۹۵ غزل است.

هرچند در نسخ دیگر، تعداد غزلیات خیلی بیشتر است و ۵۸۹ غزل و حتی بیش از ۸۰۰ غزل هم ذکر شده است (*حافظ*، بی‌تا: له). مدایح *حافظ* حدود ۷٪ غزلیات اوست و از اینجا می‌توان تفاوت جایگاه مدح در دیوان *حافظ* و متنبی را با هم مقایسه کرد.

شیوه مدیحه‌سرایی متنبی و حافظ

در مورد ویژگی‌های مدح متنبی، گرچه بعضی نوشته‌اند: مدایح متنبی از همان مضامین تقلیدی و اسلوب کهن برخوردار است که در شعر شعرای جاهلی و اموی می‌بینیم (انوار،

۶۴:۱۳۸۰)، می‌توان خصوصیتی منحصر به فرد را برای مدح او ذکر کرد که از مدح دیگر شعرا متمایز می‌شود:

الف) ویژگی متنبی این است که در جنگ‌ها، همانند دیگر شعرا، لشکر دشمن را ضعیف و از هم گسیخته توصیف نمی‌کرد، بلکه آن را دارای قوّت و قدرت و هیبت توصیف می‌کرد، سپس ممدوح خود را کسی می‌دانست که به سادگی بر این لشکر قوی، پیروز می‌شد. بدین صورت او به جای این که مستقیماً ممدوح خود را دارای قدرت تصویر کند، به این روش بدیع او را مدح می‌کرد.

ب) اشتراک خودش با ممدوح در مدح: شعرا معمولاً خود را در برابر ممدوح، ذلیل نشان می‌دهند تا به عطا و صلح برسند؛ ولی متنبی خودش را در مدح با ممدوح شریک نمی‌دانست (الصارم، بی تا: ۱۹)؛ یعنی مدایح را با تمجید و تکریم خودش آغاز می‌کرد و این طریقه را موجب فزونی بخشیدن به قدر و منزلت ممدوح می‌دانست؛ زیرا کسی در ستایشگری ممدوح قدم می‌نهد که خود از چنان مقام والایی برخوردار باشد (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۴۴۸).

ج) از دیگر ویژگی‌های شیوه مدح متنبی این است که در مدح پادشاهان گزافه‌گویی بسیار می‌کرد و در اشعار خویش بارها غلوّ مردود آورده است و از این جهت جزو «شاعران غلات» در ادب عربی به شمار می‌رود و به گفته برخی محققان: مدایح متنبی گاهی دور از ذوق است، که گاه حرمت مقدسات را نیز حفظ نمی‌کند: (انوار، ۶۴: ۱۳۸۰)

از ویژگی‌های مدح حافظ، یکی این است که او غزل را قالب مدح ساخت. البته رسوخ مدح در غزل، ابتکار حافظ نیست و پیش از او، *خواجه کرمانی* نیز این کار را انجام داده است؛ ولی وقتی مدح در غزل به اشعار حافظ رسید، درخشندگی و جلا پیدا کرد و تذهیب و تعدیل مناسب شد.

از دیگر خصوصیات مدایح حافظ این است که در ضمن مدح بعضی پادشاهان، اشتباهات آنان را نیز گوشزد می‌کرد؛ از جمله هنگامی که *شاه شجاع*، وزیر خود، *قوام‌الدین صاحب عیار* را به زندان افکند، حافظ برای تجلیل و احتمالاً تبرئه او، غزلی سرود که به شاه هشدار داد

و از وزیر شفاعت کرد (حافظ، بی تا: ۱۰۶).

حافظ در مدایح خود، گاهی پادشاهان را نصیحت کرده و زمانی هم، نصایح او جنبه اعتراض و انتقاد پیدا کرده است. حال در یک غزل ملاحظه کنیم که چگونه لحن حافظ از مدح و تمجید، به نقد کشانده می شود:

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست

که مونس دم صبحم دعای دولت توست

زبان مور به آصف دراز گشت و رواست

که خواجه خاتم جم یاد کرد و بازنجست

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست

که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

(همان: ۲۱)

ویژگی دیگر مدح حافظ این است که در خلال مدح، همانند کسی که از حق خود دفاع می کند، با حالت اعتراض و تحکم - نه به شیوه ذلیلانه - وظیفه خود را مطالبه می کند و به ممدوح گوشزد می کند در مقابل خدمتی که شاعر انجام داده، شاه موظف است وسیله معاش و آسایش او را فراهم آورد (همان: ۸۹).

ممدوحان متنبی و حافظ

متنبی نزدیک به پنجاه تن را مدح گفته که اکثرشان از صاحبان مراتب عالیه بودند؛ از آن جمله سیف الدوله الحمدانی، امیر است که تقریباً یک سوم دیوان شاعر، به مدایح او اختصاص دارد. نیز بدر بن عمار، سردار عرب، که عجمها را سبب پاره پاره شدن مملکت عربی می دانست. از دیگر ممدوحان بنام او، ابوالعشائر الحمدانی، والی انطاکیه و نیز عضدالدوله از آل بویه، والی شیراز است (الفخوری، ۱۳۸۳: ۴۴۷). از دیگر ممدوحان او؛ حسین بن اسحاق تنوخی، هارون بن عبدالعزیز الاوراجی، معیث بن علی بن بشر عجلی، علی بن منصور حاجب،

ابوالقاسم طاهر بن حسین علوی، ابویوب احمد بن عمران، محمد بن عبیدالله علوی، محمد بن زریق طرسوسی، حسین بن علی همدانی و گروه دیگری که ذکر ایشان به درازا می‌کشد (انوار، ۱۳۸۰: ۶۰). متنبی علاوه بر اشخاص، چیزهای دیگر را هم مدح گفته؛ مثلاً پسر کافور خانه‌ای را بنا کرد و از متنبی خواست که آن را هم ذکر کند (حسین، بی تا: ۲۹۷).

حافظ، نام حدود ۲۵ نفر را در دیوان خود برده و برای آن‌ها مدیحه‌سرایی کرده است و می‌توان آن‌ها را در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

الف) پادشاهان: شاه شیخ ابواسحاق اینجو، که ظاهراً اولین مشوق حافظ بوده است. شاه شجاع، مؤسس سلسله آل مظفر؛ زین‌العابدین فرزند شاه شجاع؛ نصرت‌الدین شاه یحیی، سلطان احمد ایلکانی، شاه منصور، برادر شاه یحیی که مردانه با تیمور لنگ جنگید؛ سلطان اویس؛ سلطان غیاث‌الدین؛ و غضنفر، فرزند شاه منصور.

ب) وزرا: عمادالدین محمود کرمانی، قوام‌الدین حسن، قوام‌الدین محمد صاحب عیار، جلال‌الدین توران شاه و برهان‌الدین بونصر فتح‌اله.

ج) بزرگان دین: کمال‌الدین بوالوفا بهاء‌الدین، قاضی عضدالدین مؤلف کتاب «مواقف» و قاضی مجدالدین اسماعیل.

د) دیگران: فخرالدین که معلوم نیست چه کسی بوده؛ خواجه عادل که ناشناس است و اتابک.

نتیجه

پیشینه مدح در شعر عربی، مقدم بر شعر فارسی است و به دوران جاهلیت می‌رسد. در قرون پیش از متنبی و حافظ، و هم‌زمان با حیات آن‌ها، شاعران زیادی به طرح حاکمان و پادشاهان مشغول بودند. برخی انگیزه‌های مدیحه‌سرایی، همچون اعجاب، تشکر، رهبت و تکسب، میان متنبی و حافظ مشترک بود و هر کدام انگیزه‌های خاصی هم داشته‌اند که با دیگری متفاوت بوده است؛ مانند جاه‌طلبی، عشق به حکمروایی، عصبیت و عجم‌ستیزی در

متنبی، و امنیت‌طلبی، علم‌جویی و نصیحت‌گری در حافظ.

متنبی و حافظ در سرودن اشعار ذووجهین با هم مشابه هستند؛ ولی تعداد اینگونه اشعار در دیوان متنبی، بسیار بیشتر از حافظ است. موقعیت و کمیت مدح در دیوان متنبی، بسیار گسترده‌تر از دیوان حافظ است. تعداد ممدوحین متنبی و حافظ نیز متفاوت است و در حالی که متنبی هر شریف و وضعی را مدح می‌کرد، ممدوحین حافظ یا پادشاهان بودند یا وزرا و بزرگان دین.

کتابنامه

- انوار، امیرمحمود. (۱۳۸۰). سعدی و متنبی، تهران: انوار دانش.
- البرقوقی، عبدالرحمان. (۲۰۰۱). شرح دیوان المتنبی، المجلد الأول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جمالی بهنما، علی محمد. (۱۳۸۰). «مقاله مبالغه و اغراق در مداخل متنبی»، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. (بی‌تا). دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: سینا.
- حسین، طه. (بی‌تا). مع المتنبی، الطبعة الثالثة عشرة، قاهره: دارالمعارف.
- دشتی، علی. (۱۳۸۵). کاخ ابداع، به کوشش مهدی ماخوری، تهران: زوآر.
- رضایی دُری، غلام‌عباس؛ حسن‌زاده نبیری، محمدحسن. (۱۳۸۳). شرح گزیده دیوان متنبی، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). از کوچهٔ رندان، تهران: امیرکبیر.
- شجاع‌پوریان، ولی‌الله. (۱۳۷۶). اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- شرف‌الدین، خلیل. (۱۹۹۲). المتنبی أمه فی رَجُل، بیروت: الهلال.
- صادقی، غلامعلی. (۱۳۸۹). «نقد دو قصیدهٔ سیستانی و متنبی، در حوزهٔ ادبیات تطبیقی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. س ۴، ش ۱۴.
- الصارم، سمیر. (بی‌تا). ابوالطیب المتنبی حیاة و شعره، دمشق: دار کرم للطباعة و النشر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش دوم، تهران: فردوس.
- عواد، کورکیس؛ عواد، میخائیل. (۱۹۷۹). رائد الدراسة عن المتنبی، بغداد: دارالرشید النشر.

الفخوری، حنا. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
 فرّان، محمد یوسف. (۱۹۹۰). ابوالطیب المثنوی نشید الصحراء الخالد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 کبریت، سمیر محمد. (۲۰۰۱). ابوالطیب المثنوی حیاته - خصائصه العامه - مختارات من شعره،
 بیروت: دارالمعرفه.

المثنوی. (۲۰۰۰). دیوان، دون شارح، بیروت: دار صادر.
 ملاح، خسرو. (۱۳۸۵). حافظ و عرفان ایرانی، تهران: فرزانه.
 منوچهریان، علیرضا. (۱۳۸۸). ترجمه و تحلیل دیوان مثنوی از شرح برقوقی، جلد اول و دوم، تهران:
 زوآر.

نیاز کرمانی، سعید. (۱۳۶۷). حافظ‌شناسی، جلد اول، تهران: پاژنگ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی